

انتخابات رژیم و وظایف ما

بقیه از صفحه اول

۱- نام محمود احمدی نژاد به عنوان ششمین رئیس جمهور ایران توسط بخش سازمان یافته ای از سپاه و بسیج با پشتیبانی کامل شورای نگهبان و برخی از روحانیون مرتجع و تأیید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی و سکوت نسبی دولت و وزارت کشور از صندوق های رای بیرون کشیده شد. اینکه تقلب و اعمال نظر تا چه حد موثر بوده است ابعاد آن روشن نیست. اما حداقل رئیس مجلس دوره پیشین مهدی کروبی و هاشمی رفسنجانی که به عنوان شناسنامه انقلاب اسلامی معرفی می شده است و او را مقامات رژیم طی این ۲۶ سال گذشته ستون حکومت دینی می شناخته اند، به درجات متفاوت مشروعیت انتخابات را زیر سؤال برده اند. نکته جالب این است که اگر تقلب دولت ها در کشورهای پیرامونی در اثر اعتراضات اپوزیسیون و مردم آنها به سرنگونی حکومت ها کشیده شده است، در کشور ما تقلب هم برای حاکمان، یک "امدادغیبی" پر برکتی است که رای زیاده تر و مشروعیت بیشتری به ارمغان آورده است!! البته از حق نباید گذشت که ضعف و پراکندگی اپوزیسیون نتایج انتخابات را برای حکومت پر برکت تر کرده است.

آنچه مسلم است تقلب در حدی بوده است که حداقل در دور نخست بدون کمک آن محمود احمدی نژاد نمی توانست به دور دوم و نتیجتاً به مقام ریاست جمهوری برسد. جهش ناگهانی آرای او در ساعات پایانی و نزدیکی آرای سه نفر اول در دور نخست، و کنترل اغلب حوزه ها توسط بسیجی ها از نشانه هائی است حاکی از تقلب در انتخابات. از اینرو این انتخابات در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی نیز مخدوش، نامشروع و غیر قانونی است.

نتیجه طبیعی این وضع می بایست منجر به لغو انتخابات، غیر قانونی اعلام کردن رئیس جمهور، و به رسمیت نشناختن آن توسط جامعه بین المللی می شد. اگر این اهداف به صورت هماهنگ از فردای سوم تیر، تبلیغ می شد می توانست تبدیل به یک فشار جهانی برای عقب نشاندن حکومت شود. تا کنون کمتر برای این هدف قلم زده و قدم برداشته ایم. به نظر می رسد شرایط جهانی برای اینگونه اقدامات منفی نیست. اپوزیسیون آزادخواه می بایست به این طرح ها با جدیت بیشتری بنگرد. گام برداشتن در این راستا هم صفوف اپوزیسیون را

متحدتر می کند و هم جامعه جهانی را به پشتیبانی از این طرح ها راغب تر می نماید.

۲- مردم ایران این حکومت را نمی خواهند، آنرا تحمل می کنند چون جایگزینی برایش نمی شناسند. اینکه مردم مخالف حکومت اند چنان روشن است که نیاز به استدلال ندارد. خود حکومت بیش از بسیاری از جریانات اپوزیسیون به این حکم ایمان دارد. واهمه اش نیز از اینروست. نگرانی و ترس رژیم چنان زیاد است که حتی اجازه شادی را از هواداران خود در جریان اعلام ریاست جمهوری احمدی نژاد گرفت و آنرا ممنوع کرد تا بهانه ای به دست ناراضیان برای اعتراض ندهد. اما همین رژیم باز می تواند حدود نیمی از مردم را به پای صندوق ها بکشاند. علت آن وضعیت اپوزیسیون است. ضعف و ناتوانی اپوزیسیون سودش در درجه نخست به جیب حکومت ریخته می شود، در واقع قدرت حکومت در ضعف اپوزیسیون آزادخواه است.

در جریان انتخابات جریانات سیاسی با وجودیکه عموماً در رد انتخابات نظر هماهنگی داشتند اما به صورت دردناکی در عمل ضعیف و ناهماهنگ ظاهر شدند. این جریانات یا نتوانستند راهکاری یگانه اتخاذ کنند و یا در صورت داشتن راهکار یکسان به شدت پراکنده عمل کردند. نتیجه این شد که اپوزیسیون نتوانست در قند و قامت خود برآمد کند. آن ۴۰ در صدی از مردم که از صندوق ها روی برتافتند با کمترین تاثیر از اپوزیسیون به این تصمیم رسیده بودند. نیمی از جمعیت کشور که در تردید بودند تاثیر اپوزیسیون چنان ضعیف بود که می توان از آن چشم پوشید. در عوض حکومت به شمول همه جناح های آن خوب و سازمان یافته وارد کارزار شد و بخش قابل توجهی از نیروی بینابینی را که در تردید بودند با انواع ترفندها به سود مشارکت به میدان کشاند.

نتیجه ای که از این توضیحات می توان گرفت باز ضرورت اتحاد است. نیروی اپوزیسیون می تواند روی آن ۴۰ در صدی که در انتخابات شرکت نکرده اند حساب کند. بخش قابل توجهی از این ۴۰ در صد، با کیفیت ترین و آگاه ترین نیروهای جامعه را می سازد که برای استقرار دموکراسی جسورانه در برابر استبداد ایستادگی میکند. اکثریت آن ۵۰ در صدی هم که در تردیدند، نیروی حکومت نیستند. این نیرو در صورتی که یک جریان آزادخواه برآمد کند از آن بی درنگ حمایت خواهند کرد. بنابراین اهمیت دارد با فشردن صفوف خود نگذاریم یک اقلیت مستبد اما سازمان یافته بر مردم کشورمان حکم

راند. حاکمان ما در دورانهای سپری شده می زیند و جهانی را در برابر خود دارند، کافی است آلترناتیوی نیرومند و آزادخواه وارد میدان شود استبداد نمی تواند ایستادگی کند، می گریزد. در این تردید نکنیم!

۳- در جریان انتخابات ارزیابی ما این بود که میزان مشارکت به ۵۰ در صد نمی رسد و موقعیت رفسنجانی را نیز از رقبای اش بهتر می دانستیم. نظر ما اشتباه بود. ما به توان یک رژیم استبدادی که در مقابل خود اپوزیسیون نیرومندی ندارد کم بها دادیم. درست است که اپوزیسیون بد عمل کرد اما حکومت نیز با توجه به تکیه اش به دریای نفت و تجربه ۲۶ ساله اش در حکومت مداری آمیخته با دروغ و تزویر، تا در آستانه سقوط قرار نگیرد می تواند بخش قابل توجهی از مردم را به پای صندوق های رای بکشاند و با تخلف و تقلب و اعمال نفوذ مشارکت را بالا ببرد. این انتخابات هم تاثیرات ضعیف ما را بر مردم جامعه و هم ظرفیت های رژیم در استفاده از مجموعه امکانات را به ما نمایاند. توجه داشته باشیم در این انتخابات رژیم در بدترین دوران تشتت خود بود و جهان را نیز با خود همراه نداشت.

۴- بالا آمدن احمدی نژاد بالای جان رژیم شده است. جناح حاکم با این انتخابات به آرزوی خود برای یکپارچه شدن حکومت رسید. اما همین مساله حکومت را با بحرانهای بسیار حادی روبرو خواهد نمود. مشکلات این رژیم تازه آغاز شده است. اولاً حکومت در این انتخابات باز هم جثه اش لاغر تر شده و آسیب پذیر تر گشته است.

دوماً بر خلاف ظاهر قضیه، اختلافات در درون جناح حاکم تشدید می شود با این ویژگی که به دلیل تحلیل رفتن توانش امکان مهار بحران دشوار تر از همیشه است. لازم است توجه کنیم که این جناح نتوانست در جریان انتخابات به یک توافق برسد و با وجودیکه خطر حذف داشت هر سه کاندیدای آنان تا آخر در صحنه باقی ماندند. پس از انتخابات دلیلی برای حل مشکلات و رفع اختلافات وجود ندارد.

سوماً احمدی نژاد هنوز بر صندلی ریاست جمهوری نشسته جهان به عنوان یک قاتل به او می نگرد و از این نظر زیر فشار زیادی است. در داخل نیز با تناقضی روبروست. او که به نمایندگی از طرف مال اندوزان نو کیسه پا به این میدان گذاشته، جدا از آرای تقلبی، هم رای بخشی از مردم تهی دست را دارد و هم رای و پشتیبانی کسانی که عامل این سیه روزیند. اگر در جهت خواست تهی دستان بخواهد قدمی بردارد، قدرتمداران را از دست می دهد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران